

نثر فارسی از آغاز قرن نهم تا اوایل قرن دهم

پیش ازین درباره ضعف وفتوری که بدین عهد در ارکان زبان و ادب فارسی راه جسته بود، بحثی طولانی داشتیم، و اینک در دنبال آن سخنان می گوئیم که بهترین محل ظهور چنین حالتی از زبان ما بیشتر نثر است تا نظم؛ زیرا در نظم فارسی از قدیم باز سنت بر پیروی شیوه پیشینیان و پای نهادن بر اثر گامهای آنان بوده است، هر که می خواست شاعر استاد شود می بایست بسی از گفتارهای قدما را خوانده و بیاد سپرده باشد و همین کار بتنهایی کافی بود تا شاعر را از هر حیث زیر نفوذ پیشینیان در آورد، و بهمین سبب هم دیده ایم که تحول شعر در قرن نهم و ظهور شیوه یی جدید در آن دوران با حرکتی تدریجی از آغاز تا پایان عهد مذکور انجام گرفت، لیکن چنین حرکتی در نثر فارسی بسیار سریعتر بود و علت آن نیز آزادی بیشتر نویسندگان از قیود پیشینیان و تأثر آنان از زبان محاوره عهد خود، بود و چون زبان محاوره قرن نهم و آغاز قرن دهم بدلایلی که پیش ازین گفتیم بسرعت اختصاصات قدیم فارسی را از دست می داد، بهمین نسبت هم لحن نویسندگان و لهجه آنان از آنچه در قرون مقدم بود دورتر و بزبان تحول یافته عهدشان نزدیکتر می شد.

در میان نویسندگان این عهد، بیشتر مترسلان راسی یا بییم که همان شیوه قدیم ترسل را حفظ کرده و انشاء دشوار و مزین را می پسندیده اند، و گرنه دیگران بیشتر به نثر مرسل توجه داشتند. متنهای تاریخی هم که با انشاء مزین درین زمان تحریر یافته، مثل کتاب ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، عاده حاصل کار منشیان در بازی است و اگر بازگشتی را بزبان قرن هفتم و هشتم و شیوه نویسندگی در آن عهد مترقب باشیم باید بآثار این دسته توجه کنیم. باقی نویسندگان غالباً بزبان ساده محاوره داشتند

و هرچه بیشتر در سالهای قرن نهم پیش یاییم هم سادگی سخن را در آثارشان بیشتر می یابیم و هم آثار تحول زبان را در آن آثار بیشتر ملاحظه می کنیم.

پس بایک حکم کلی می توان گفت که نثر پارسی در این دوره بتدریج از مبالغه های صنعتی و فنی قرون مقدم آزاد می گشت چنانکه آثار متکلف که در آنها بافراط بصنایع توجه شده باشد کم و برعکس رواج سبک ساده عادی بیشتر می شد.

توجه بلهجه کهن پارسی در آثار منشور عهد تیموری کمتر ملحوظ بوده و استعمال اصطلاحات و لغات و ترکیبات عمومی زبان مورد استعمال بیشتری داشت و بهمین سبب باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبک ساده و روان در نثر است منتهی این نکته را نباید از نظر دور داشت که نفوذ کلمات ترکی در عده بی از آثار این عهد خاصه در تواریخ که حاوی اطلاعات رسمی کشوری و لشکری است بخوبی مشهود است و علت آن، همچنانکه پیش از این درباره زبان فارسی و تحول آن اشاره کرده ایم، ورود یک دسته از کلمات و اصطلاحات مغولی و ترکی جغتائی است در زبان فارسی خاصه در زبان دیوانی و اداری آن زمان؛ و این خود نظیر سستی دیگریست که از راه ضعف تألیف و عدم توجه بقاعده های دستوری زبان در نثر راه یافت. این حال در اشعار گروهی از شاعران عهد تیموری و آغاز دوران صفوی نیز دیده می شود و ما هنگام بحث در وضع عمومی زبان فارسی بذکر شواهدی از اشعار فارسی که نشان دهنده این حال باشد مبادرت جسته ایم؛ و عجیب آنست که بسی از آن مسامحات لغوی و دستوری که نویسندگان عهد تیموری و آغاز عهد صفوی داشته اند هنوز هم در زبان ما جاریست مانند بکار بردن «چنانچه» که یک ترکیب مجعول و نادرستست، بجای «چنانکه»؛ و استعمال افعال وصفی فراوان بی آنکه رعایت قاعده درستی در باره آن بشود؛ و حذف افعال بی قرینه لفظی و معنوی؛ و بکار بردن بعضی از مفردات و مصادر و افعال در غیر موضع خود و بمعانی ساختگی جدید مثل نمودن بجای کردن و گردیدن بجای شدن و باشیدن بجای بودن؛ و آوردن ترکیبهای بلند و کوتاه بسیار بجای مفردات موجود در زبان فارسی مثل «قرعه مشورت در میان انداختن» یعنی «مشورت کردن» و «دست

در دامن متابعت و فرمانبرداری زدن» یعنی «اطاعت کردن»؛ و استعمال کلمات تازی بجای پارسی موجود و متداول؛ و عمل کردن بدستورهای صرفی و نحوی عربی در مورد مفردات فارسی خاصه در مطابقت دادن صفت و موصوف و جز آنها که هنوز هم گرفتار همه آنها در منشآت روزگار خود و حتی در زبان محاوره ایم.

از جمله اختصاصات نثر در این عهد اطناب در بیان مقصود است، خاصه در مکتوبها و منشورها و کتابهای تاریخ. بعضی از نویسندگان عهد برای این «دراز گویی» حدوقیدی نمی شناخته اند چنانکه موضوع و معنای سخن را در مطاوی کلام گم می کردند و یا خواننده را بچنین دشواری درمی انداخته اند، و این امر مخصوصاً در طرح مقدمات بسیار دیده می شود مانند مورد ذیل از حبیب السیر که مقدمه بیست درباره اقدام شاه اسمعیل صفوی بفتح خراسان:

«فرازندگان اعلام نکته دانی و برازندگان اورنگ سخن رانی برین دقیقه عارف و ازین قضیه واقف خواهند بود که دولت ابدی الاتصال شاه ستوده خصال را خاصیتی است که هر صاحب توفیقی که از سر صدق نیت و صفای طویت روی اخلاص و نیاز بساحت آستان اقبال طراز آورد از پرتو آفتاب عنایت ملک بی انباز نهال آمالش سایه گستر گشته غنچه تمنایش در چمن مراد بنسیم سرافرازی شکفتن گیرد و هر وافر شوکتی که بکثرت اسباب حشمت مغرور شده ربقه عبودیت در حلقه مطاوعت خدام درگاه سپهر منزلت در نیارد باندک زمانی دوحه عظمتش از صرصر ادبار انقلاع یافته ریاض مکتش صفت وادی غیر ذی زرع پذیرد». آنچه نقل شده مقدمه سخن است نه اصل آن و همه این مقدمه را هم با حفظ معانی آن می توان کوتاه تر نوشت. پیدا است که این دراز گوییها در همه کتابها و اثرهای آن عهد رائج نبود، مثلاً در کتابهای علمی، اگرچه معایب لفظی آنها هم کم نیست، از اینگونه عبارات دیده نمی شود مگر در دیباچه کتابها؛ و در همین کتاب حبیب السیر که عبارات مذکور را از آن آورده ایم، وقتی نویسنده از مقدمه پردازیها فارغ شود نثری ساده دارد، و دیگر مؤلفان و نویسندگان عهد هم بر همین شیوه کار

می کردند و در کتابهای علمی و غیر ادبی با اقتضای موضوع و مطلب بیشتر رعایت سادگی و روانی عبارات می شد و حتی باید گفت که انشاء کتابهای علمی بسبب استناد مطالب آنها بر آثار مؤلفان پیشین، از بیشتر نقصهای زبانی که گفته ایم خالی بوده است.

توجه بنثر مصنوع در این عهد نه چندانست که در قرون مقدم بوده، و علت آن عدم توانایی نویسندگانست بایجاد آن آثار بدیع دشوار. با این حال از آغاز تا پایان این عهد چند مؤلف و نویسنده، و علی الخصوص چند مترسل درباری داریم که در حفظ قواعد و موازین انشاء بر شیوه مترسلان کوشیده و روش پیشینیان را در این راه ادامه داده اند. در طلیعه دوره تیموری و اوایل قرن نهم نویسنده‌ی داریم بنام نظام الدین شنب غازانی معروف به نظام شامی که «ظفرنامه» را در شرح فتوحات تیموری، باشارت آن جهانجوی خونریز نوشت. نظام شامی، با آنکه در یکی از آثار خود بنام «ریاض الملوك فی ریاضات السلوك» شیوه نثر مزین و مصنوع را بکار برده، در دیگر آثار خود آنرا بابت انتقاد گرفته است. وی معتقد است که باشیوه سخن آرای و نقش پیرایی و بکار بردن تشبیه و استعاره در ضمن کلام «مقصود در میان فوت می شود» و همگان را نیروی درک معانی چنان سخنی نیست و در آغاز کتاب «ظفرنامه» قسمتی ازین نظر را ضمن نقل قول از تیمور گورکان و باقی را از قول خود بدینگونه می آورد:

«... بشرطی که از حلیه تکلف و پیرایه تصلف مصون و محروس باشد و از شیوه سخن آرای و نقش پیرایی محمی و محفوظ ماند، چه کتبی که بر آن منوال پرداخته اند و بشیوه تشبیه و استعارات آراسته، مقصود در میان فوت می شود و اگر یک کس که از نصاب سخن نصیبی دارد معانی آنها فهم می کند ده دیگر بلکه صد دیگر از درک مقاصد آن عاجزند و لهذا نفع آن عام و فایده آن تمام نیست»^۲.

۱- ازین کتاب نسخه‌ی در کتابخانه ملی ملک موجودست. آقای علی اصغر حکمت در حاشیه صحایف ۹۳-۹۴ از چاپ دوم «از سعدی تا جامی» شرحی در معرفی آن کتاب دارد، بدانجا مراجعه کنید.

۲- ظفرنامه نظام الدین شامی، چاپ بیروت ۱۹۳۷، ص ۱۱

نظام شامی همین نظر را در تهذیب کتاب «بلوهر و بوذاسف» می آورد. وی این کتاب را از تحریر مصنوعی که پیش از او متداول بود ترتیب داد زیرا آن تحریر چنان با تکلف و تصنع ترتیب یافته بود که فهم آن دشوار مینمود. نظام شامی که تکلفهای آن محرر را نمی پسندید، ضمن بدگویی از آن در مقدمه تهذیب خود چنین نوشت: «امثال این تکلفات بی مزه نزد سخنوران کامل و نقادان ماهر پوشیده نیست که سماجتی^۱ تمام دارد و تقید بدان اطلاق مرکب سخن را مانعی هرچه بیشتر است...»^۲.

نظر شامی را می توان نشانه سرخوردگی نویسندگان پایان قرن هشتم و آغاز قرن نهم از زیاده رویهای نویسندگان پیش از آنان در استفاده از صنایع و دیگر آرایش-های کلام دانست، و این نظر تقریباً تا پایان این عهد همچنان بقوت خود باقی بود، منتهی نفوذ زبان عربی در زبان فارسی بپایه پی رسیده بود که دیگر حفظ سادگی انشاء و سلامت زبان اصیل فارسی حتی در آثار ساده آن زمان هم میسر نمی نمود، و آنگهی مترسلان و منشیان درباری دیگر هنوز بر مسندهای خود نشسته بودند و در حفظ شیوه اسلاف کوشش می کردند و از میان همان دسته است که شرف الدین علی یزدی (م - ۸۵۸ هـ) برخاست و با انشاء مزین خود ظفرنامه شامی را با افزایش مطالبی بر آن تحریر کرد و کتابی پدید آورد که سرمشق کار بیشتر منشیان عهد تیموری بود و آنرا نمونه فصاحت و بلاغت می دانستند^۳ ولی انشاء شرف الدین در ظفرنامه از زیاده رویهایی که در منشآت مصنوع قرن هشتم می بینیم دورست و می توان اثرش را نسبت بتاریخ و صاف و مواهب الهی و نظایر آنها دارای شیوه مصنوع معتدلی بشمار آورد.

سردسته مترسلان این زمان خواجه جهان عماد الدین محمود گاو ان (۸۸۶ م - ۸۸۸ هـ) در انشاء نثر مزین مصنوع باقصای غایت کوشیده است و مجموعه منشآتش بنام ریاض الانشاء نشان از کوشش بی حسابش در این راه می دهد. منشآت دیگری که در این

۱- سماجت: زشتی و قباحت.

۲- نقل از «از سعدی تا جامی» چاپ دوم ص ۴۹۵

۳- تذکره دولت شاه، ص ۴۲۷

عهد از دربارهای ترکمانان و آل عثمان و تیموریان باطراف جریان داشت بر همان شیوه استادان پیشین بود.

هنگام بحث درباره منشآت مصنوع این زمان نباید دیباچه کتابها را فراموش کرد که بعات قدیم مؤلفان در تحریر آنها تکلف و تنوقی خاص بخرج می دادند. بهترین نمونه این صنعتگری و تطویل لاطائل مقدمه حبیب السیر است که اگر چه خواندسیر آنرا استادانه و ادیبانه فراهم آورد ولی از درازگویی و استعمال انواع صنایع و بکاربردن هر گونه زینتی در کلام عاری نیست.

گاه ذوق انشاء نثر مزین و آراسته از گریبان جان صوفیان این زمان نیز سر می کشید ولی در اینجا نازک بینی نویسندگان و ظرافت طبع آنان بیشتر حکومت داشت تا قدرت نمایی و اظهار علم و اطلاع. از بهترین نمونه اینگونه منشآت کتاب زیبای جواهر الاسرار است تألیف عارف مشهور کمال الدین حسین خوارزمی (م ۸۳۶ هـ) در شرح مثنوی مولانا جلال الدین بلخی، که شیوه نگارش آن را بیشتر می توان بنثر موزون نزدیک دانست که مورد استفاده بعضی مؤلفان بوده است.

مطالب و موضوعات نثر در عهد مورد مطالعه ما دور از تنوع نیست

انواع نثر و در ابواب مختلفی از علوم عقلی و ادبی و تاریخ و قصص و روایات و

تراجم احوال و تفسیر قرآن و تصوف و عرفان و اخلاق و ادب و امثال

آنها کتابهایی از این عصر در دست داریم.

از جمله **داستانها و قصص** بسیار معتبر این عهد یک داستان عشقی و پهلوانیست

بنام قصه فیروزشاه، از مؤلفی بنام «مولانا محمد بیغمی» که نثری شیوا و دل انگیز و در برخی موارد همراه با اوصاف استادانه دارد.

از میان تحریرهای داستان امیر حمزه بعضی منسوب به همین دوره است، و تحریری

از داستان بلوهر و بوذاسف بدست نظام الدین شنب غازانی تبریزی معروف به «نظام-

شامی» در دست است که در آغاز این دوره ترتیب یافت و داستانی حاوی حکایات و

قصص حاتم طائی که ملاحسین واعظ کاشفی (م. ۹۱۰ هـ) بنام سلطان حسین بایقرا

ترتیب داد و «قصه موسوی» یا «معجزات موسوی» از شیخ معین الدین محمد معروف به معین المسکین (م ۹۰۷ هـ)، و داستان یوسف وزلیخا معروف به «احسن القصص» از همین نویسنده، و تحریری از بختیارنامه که در اوایل قرن نهم هجری ترتیب یافته و من آنرا بهمین نام بسال ۱۳۴۷ شمسی در شمار انتشارات دانشگاه تهران طبع کرده‌ام، و بعضی از چندین داستان دیگر از مؤلفانی گمنام که در قرن دهم و یازدهم شهرت داشت و بعید نیست که از این دوران بوده باشد.

در همین دوره تهذیبی از کلیله و دمنه بدست ملاحسین واعظ کاشفی نویسنده پرکار عهد تیموری ترتیب یافت و پسر همین کاشفی یعنی علی ملقب به صفی کتاب دلنشینی در مجموعه‌ی از حکایات کوتاه دارد بنام لطایف الطوائف. در این کتاب از لطایف و ظرایفی که از طبقات مختلف باقی مانده سخن می‌رود.

در باره تراجم احوال بزرگان، در این دوره چندین کتاب تألیف شده است که بعضی در شمار آثار مشهور از نوع خود هستند.

در ذکر احوال مشایخ صوفیه، معروفترین کتاب این زمان «نفعات الانس من حضرات القدس» است از نورالدین عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ هـ). در این کتاب شرح احوال ۶۱۴ تن از مشایخ صوفیه نقل شده است و بیشتر آن تحریر تازه‌یست از طبقات صوفیه خواجه عبدالله انصاری. شاگرد جامی یعنی مولانا رضی الدین عبدالغفور لاری (م ۹۱۲ هـ) شرحی بر این کتاب، برای خواجه ضیاء الدین یوسف پسر استاد خویش، نوشته و در آن مشکلات نفعات را توضیح داده و در خاتمه ترجمه احوال جامی را بتفصیل ذکر نموده است. معاصر و خویشاوند جامی، فخرالدین علی متخلص به «صفی» (م ۹۳۹ هـ) شرحی درباره احوال مشایخ طریقت نقشبندیه، خاصه خواجه عبیدالله احرار و نورالدین عبدالرحمن جامی ترتیب داده است بنام «رشحات عین الحیات» که از کتب قابل توجه در این عهد است. از میان کتابهایی که در شرح احوال وزراء و صدور داریم دو کتاب معتبر از این

دوره است، یکی آثارالوزراء سیف‌الدین حاجی نظام عقیلی معاصر سلطان حسین بایقرا، و دیگر دستورالوزرا تألیف غیاث‌الدین خواندمیر (م ۹۱۴ هـ) که آن را در سال ۹۰۶ هجری پایان برده و بار دیگر تا سال ۹۱۴ هجری مطالبی بر آن افزوده است.

در ترجمهٔ احوال شاعران مهمترین و معروفترین کتاب این دوره تذکرة الشعراست

از دولت‌شاه بن علاءالدولهٔ سمرقندی (م ۸۹۶ یا ۹۰۰ هـ) از ندیمان خاص سلطان حسین بایقرا. در این کتاب شرح احوال یکصد و پنچ تن از شاعران باضافهٔ بسیاری اشارات تاریخی آمده و در کثرت اشتباه و عدم اتقان مطالب مثل است. کتاب دیگری از این دوره داریم بنام «مجالس العشاق» منسوب به سلطان حسین بایقرا که بادعای ظهیرالدین بابر گویا مؤلف واقعی آن کمال‌الدین حسین گازر گاهی (م ۹۰۸ هـ) از معاصران آن سلطان بوده باشد. در این کتاب شرح حال عده‌ی از شاعران و مشایخ صوفیه آمده و برای هر یک از آنها داستان عشقی ذکر شده است که البته غالباً در زمرهٔ متخیلات مؤلف است. کتاب بهارستان جامی هم که مؤلف آنرا بقصد تعلیم فرزندش تألیف کرده بود فصلی دربارهٔ شاعران معروف دارد.

تاریخ نویسی در عهد مورد مطالعهٔ ما همان رونق را که در قرن هفتم و هشتم داشت

حفظ کرد. تیمور شخصاً بثبت وقایع و حوادث عهد خود توجه و علاقه داشت و کسانی را بدین کار می‌گماشت. دولت‌شاه ضمن اشاره باقدام شرف‌الدین یزدی در تألیف ظفرنامه از «تاریخی که بخشیان^۱ و روزنامه‌چیان در روزگار امیر بزرگ ضبط نموده بودند» سخن می‌گوید و از کلام او واضح است که «این تاریخ» را که ناچار در اجزاء مفصل و منفصل مضبوط بود، بفرمان سلطان ابراهیم بن شاه رخ برای استفادهٔ شرف‌الدین یزدی «از خزاین سلاطین از ممالک جمع» کردند^۲.

اشارهٔ نظام‌الدین شنب‌غازانی (شامی) در آغاز کتاب ظفرنامه نیز همین نکته را روشن می‌نماید. وی گوید که تیمور او را در سال ۸۰۴ احضار کرد و دستورات تا

۱- بخشی در عهد مغولان عنوان ملاهای بودایی بود و در دوران ایلغارهای تیمور شاید بمعنی دسته‌ی از مأموران ثبت و ضبط بود که همراه ترکان جغتایی و در التزام رکابشان بودند.

۲- تذکرة الشعراء، ص ۴۲۷

تاریخی را «که جهت آن حضرت و صادرات افعال ایشان از مبداء ظهور» تا سال مذکور نوشته بودند، و ترتیب و تنظیم آن چنانکه بایست میسر نگردیده بود، تحریر کند و «به تنقیح و ترتیب و تنسیق و تبویب آن مشغول گردد»،^۱ و همین احضار نظام‌شاهی و گماشتن او بتنظیم تاریخ مذکور خود نشانه توجه خاص «امیر صاحبقران» بجمع - آوری حوادث دوران اوست.

شیوه تیمور را فرزندان و فرزندزادگان او نگاه داشتند و ترکمانان نیز طریقه تیموریان را در این راه تعقیب کردند و در نتیجه تاریخ نویسی از ابتدا تا انتهای این عهد همان رونق دو قرن پیش را حفظ کرد و در همان حال که تألیف کتابهایی در باره بعضی سلسله‌های سلاطین از رواج پیشین نیفتاده بود، توجه بتألیف تاریخهای منظم عمومی هم مانند روضة الصفا و حیب السیر ادامه یافت و حتی صورت منظم‌تر و کاملتری از پیش حاصل کرد.

کتابهای تاریخ اعم از آنها که اختصاص بسلسله‌ها یا شاهان یا نواحی معین داشت و یا آنها که در زمره تاریخ عمومی است در این دوره متعدد است که بعضی به چاپ رسیده و برخی دیگر در شمار نسخه‌های خطی اینسوی و آنسوی محفوظ و مطبوست از قبیل :

اصح التواریخ تألیف محمد بن فضل الله موسوی که شامل وقایع از آغاز آفرینش تا عهد تیمور است.

مجمع التواریخ سلطانی از شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله معروف به «حافظ ابرو» (م ۸۳۳ هـ). این کتاب در چهار مجلد نوشته شده که از مجلد اول تا مجلد سوم آن شامل وقایع تاریخی تا زمان ایلخانان و مجلد چهارم از مرگ سلطان ابوسعید خان بهادر آخرین ایلخان مغول تا وقایع سال ۸۳ هجری است.

از تاریخ ظفرنامه نظام‌شاهی که وقایع عهد تیمور را تا سال ۸۰۶ شامل است پیش از این سخن گفتیم. مورخی بنام «تاج‌سلمانی» در سال ۸۱۳ از طرف شاه رخ مأمور

شد تاذیلی براین تاریخ بنویسد و او وقایع ده ساله ۸۰۷-۸۱۷ را در تاریخ سلطنت تیمور و شاهرخ و بالغ بیک بصورت ذیلی بر آن افزود .

با استفاده از همین کتاب ظفر نامه شامی و منابع دیگر کتابی بهمین نام بدست شرف الدین علی یزدی شاعر و منشی معروف قرن نهم هجری (۸۵۸ هـ) بانثری منشیانه فراهم آمده و در سال ۸۲۸ هجری بپایان رسیده است .

درباره تاریخ پادشاهان هند و سلاطین دهلی از زمان معزالدین محمد بن سام غوری تا زمان معزالدین ابوالفتح مبارکشاه (۸۳۸ م) از پادشاهان دهلی کتابی بنام «تاریخ مبارکشاهی» نوشته شده است . مؤلف این کتاب یحیی بن احمد سیهرندی است و کتاب خود را در حدود سال ۸۳۸ هـ تألیف کرد .

از جمله کتب دیگر تاریخ در این زمان فردوس التواریخ تألیف ابن معین ابرقوهی است که بسال ۸۰۸ هـ انشاء کرد؛ و دیگر منتخب التواریخ که معین الدین نطنزی آنرا در تاریخ عمومی عالم از آغاز تا اندکی بعد از زمان تیمور نوشته و چند گونگی عبارات در آن می رساند که مطالب خود را از ماخذ مختلف انتخاب کرده و بهم پیوسته است .

از مورخان بزرگ دوره تیموری احمد بن جلال الدین محمد مشهور به فصیح خوافی مؤلف کتاب مشهور مجمل فصیحی است در تاریخ عمومی بر حسب سنوات . وقایع پیش از اسلام در این کتاب باختصار آمده سپس از آغاز عهد اسلامی تا سال ۸۴۵ بر حسب حوادث سنوات مرقوم افتاده است .

مورخ مشهور دیگری از همین عهد بنام کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷ هـ) مؤلف کتاب معتبر است بنام مطلع السعدین شامل وقایع عهد شاهرخ و سلاطین تیموری تا سال ۸۷۵ و جامع وقایع صد و هفتاد و یک سال از عهد مذکور .

از میان کتبی که درباره سلسله های معاصر تیموریان نوشته شده کتاب عالم - آرای امینی تألیف فضل الله بن روزبهان ملقب به امین است معاصر سلطان ابوالفتح پسر سلطان یعقوب آق قویونلو؛ و دیگر تاریخ تر کمانیه تألیف محمود بن عبدالله نیشابوری .

در اواخر عهد تیموری دو کتاب از مهمترین تواریخ عمومی تألیف شده که از مآخذ خوب تاریخ ایران شمرده می‌شود و مؤلفان آنها از بیشتر مآخذی که در تاریخ دوران اسلامی ایران وجود داشت استفاده کرده‌اند، از این دو یکی روضة الصفاست از میرخواند (سید محمد بن برهان‌الدین خاوندشاه م ۳۰۹ هـ) و دیگر حبیب‌السیر تألیف غیاث‌الدین خواندمیر (م ۹۴۱). درباره این هر دو کتاب بموقع سخن خواهیم گفت.

از میان کتبی که در تاریخ شهرها و نواحی ایران نوشته شده کتاب «روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات» است از معین‌الدین محمد اسفزاری که در سال ۸۹۹ هـ تألیف شده و حاوی اطلاعات ذقیمت مشروحی در وضع جغرافیایی و تاریخی هرات و عده‌ی دیگر از بلاد خراسان از قبیل نیشابور و بلخ و طوس و مرو و غیره است. دیگر ترجمه فارسی کتاب تاریخ قم (تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی) از حسن بن علی قمی در سال ۸۰۵ هـ؛ و دیگر تاریخ یزد از جعفر بن محمد بن حسن جعفری؛ و تاریخ جدید یزد از احمد بن حسین بن علی الکاتب که هر دو متضمن اطلاعات سودمندی در باره تاریخ آن شهرست.

از میان کتب صوفیه که در این دوره نوشته شده غیر از نفحات الانس که پیش ازین نام برده‌ایم، کتابهای مهم دیگری قابل ذکر است مانند: جواهر الاسرار تألیف کمال‌الدین حسین خوارزمی که شرحی است بر مثنوی مولوی. این کتاب مقدمه مفصلی درباره مبادی کار اهل تصوف و اصطلاحات آن دارد، نظیر مقدمه سودمندی که نورالدین عبدالرحمن جامی بر نفحات الانس در همین زمینه نوشته است. جامی علاوه بر این تألیف پرارزش دو کتاب معتبر دیگر درباره عرفان دارد، یکی از آن اشعة اللمعات در شرح کتاب لمعات عراقی و دیگر لوائح که کتاب کوچکی است درسی لایحه و در هر لایحه اصلی از اصول تصوف و عرفان باختصار توضیح داده شده است.

سید نورالدین نعمه‌الله کرمانی (م ۸۳۴ هـ) عارف و شاعر مشهور رسالات متعددی به فارسی در شرح موضوعات مختلفی از تصوف و عرفان دارد مانند سلوک، توحید، خلوت، توکل، ایمان، حروف و اسرار آن، اصطلاحات صوفیه و نظایر این مطالب؛ مشایخ

نقشبندیه که در قرن نهم نفوذ و اهمیت بسیاری حاصل کرده بودند تألیفات متعددی دارند و از آن میانست تألیفات خواجه محمدپارسا و خواجه عبیدالله احرار که بموقع درباره آنها سخن خواهیم گفت. از میان تألیفات متعدد دیگر صوفیه قرن نهم در اینجا ذکر شرح گلشن راز از شیخ شمس الدین محمد بن یحیی لاهیجی لازمست. شمس الدین محمد از مشایخ معروف سلسله نوربخشیه بوده است.

از موضوعات دیگری که در این دوره توجهی بدان شده علم اخلاق است و از دو مؤلف بزرگ این دوره دو کتاب مشهور در این زمینه داریم یکی لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق معروف به «اخلاق جلالی» تألیف جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (م. ۸۰۸ هـ) و دیگر اخلاق محسنی از کمال الدین حسین کاشفی سبزواری (م. ۹۱۰ هـ) که بنام ابوالمحسن فرزند سلطان حسین بایقرا در چهل فصل نوشته شده است. از جمله کتابهای دیگری که شامل مطالبی از اخلاق و تربیت است کتابیست بنام بحر السعادة از شیخ تاج الدین محمد کازرونی که از عرفای قرن نهم بوده و کتاب خود را در اخلاق وسلوک و عبادات بسال ۱۰۹۰ بیان برده است. کتاب انوار سهیلی ملاحسین کاشفی هم که حاوی مباحث اخلاقی و تربیتی و حکمی است حکم ترجمه و تهذیب تازه بی از کلیله و دمنه دارد.

در این دوره کتابهایی در تفسیر و مسائل دیگر دینی، ادب، لغت، قوافی، عروض نوشته شده است که ضمن بیان احوال و آثار مؤلفان و نویسندگان بنام بعضی از آنها اشاره خواهد شد.